



<div>احمد شیرزاد</div>
<div>فعال‌سیاسی</div>

خاورمیانه منطقه حساسی است. منطقه‌ای است که طی سال‌های متمادی مورد توجه بوده است. این منطقه از منظر تاریخی، دارای نمادها و نمودهایی است که حوادث امروز خاورمیانه را رقم زده است. این موضوع که حوادث منطقه در دنیای امروز، چرا یا این واقع در جریان است، به پارامترهای مختلفی ارتباط دارد اما می‌توان صرف‌نظر از برخی موارد که در این مجال نمی‌گنجد، مواردی را ذکر کرد.

۱- توسعه‌نیافتگی: توسعه‌نیافتگی یکی از دلایل مهمی است که وضع کنونی منطقه خاورمیانه را رقم زده که البته خود دارای عوامل متعدد است. فقدان زیرساخت‌های توسعه، وجود حکومت‌های دیکتاتوری و مواردی از این دست باعث شده است رشد اجتماعی و رشد مناسبات جامعه مدنی به معنای واقعی، وجود نداشته باشد و به همین دلیل منطقه خاورمیانه، در مسیر توسعه واقعی قرار نگیرد و موانعی وجود داشته باشد که مردم نتوانند نقش موثری در جوامع خود ایفا کنند. هرچند نمونه‌هایی در این منطقه از کشورهای در مسیر توسعه وجود دارد که از این جمله می‌توان به ترکیه اشاره کرد. ترکیه در سال‌های پیش توانسته است خود را تا حد زیادی در مسیر توسعه قرار دهد؛ به همین دلیل مسائلی که در این کشور روی می‌دهد با آنچه در بخش‌های دیگر خاورمیانه، درحال وقوع است، جنس متفاوتی دارد!ایران هم در این مجموعه از منظر توسعه،از متوسط منطقه بالاتر است.درمجموع منطقه خاورمیانه، نتوانسته مسیر خود را به سوی پیوستن به دنیای مدرن، پیدا کند. نکته‌ای که در این میان قابل تذکر می‌نماید، این است که منظور از پیوستن به دنیای مدرن،این نیست که غربی شویم و فرهنگ لیبرالیستی، پیدا کنیم؛ هرچند متعصبان، چنین برداشتی از دنیای مدرن دارند. به هر روی شاخص‌های توسعه در دنیای امروز، رشد نگرش علمی، رشد اجتماعی و مناسبات جامعه مدنی است. این موارد اگر در کشوری زودتر، مدتی نظر قرار گیرد، از توسعه ریشه‌دارتری برخوردار خواهد شد.

۲- اسراییل: نکته بسیار مهم دیگر که به افراطی شدن اتمسفر خاورمیانه انجامیده، وجود پدیده‌ای به نام اسراییل است. این منطقه قرار گرفته و به لحاظ تاریخی، متصادل جوامع خاورمیانه را به‌هم زده است. پیش از این در این منطقه، جوامع خاورمیانه‌ای باهم یستی در کنار هم بودند و با بافت و خیز قابل قبولی، به سوی آینده حرکت می‌کردند

و مناسبات فرهنگی‌شان با هم تطبیق داشت. اما زمانی عده‌ای در کنار هم به صورت مصنوعی جمع شدند و با ادعای تاریخ کهن (که جای بحث فراوان دارد) تعادل منطقه را بهم زدند. در این‌میان، این گروه فرهنگ و رویه‌های را پدیده‌ای کردند که برای تحقق اهدافشان، متوسل به زور شدند، آنها تمدنی را بهم زدند و مردمی را از سرزمین‌شان بیرون کردند و پدیده‌ای درنساک به نام «آوارگی» را رقم و به ظلمی نام زدند که باعث شد برای تراز مقابله با آنها گرایش‌های بسیار افراطی و تندروانه، انقلابی یا شبهانقلابی در این منطقه رشد کند و منطقه ما به بستری برای افراط‌گری و رفتار کور، تبدیل شد.اگر به همه جنبش‌هایی که در منطقه هستند، نگاهی بیندازیم، یک اینسشخور آنها، مسأله فلسطین است.اگر غربی‌ها این شعور و فهم را می‌داشتند که صلح خاورمیانه، در صورتی قابل تحصیل است که برای آنها تنها اسراییل و منافع آن، اهمیت نداشته باشد، آرامشی که در این منطقه حاکم می‌شد، به مسلمانان میانه‌رو اجازه می‌داد که تفاهم سراسری را در این منطقه حکمفرما کنند. اما متأسفانه برای آنها تنها اسراییل است که اهمیت دارد.

۳-فتن: موضوع دیگری که در این منطقه باعث به‌هم خوردن تعادل شده، مسأله «فتن» است. این موضوع باعث شده در منطقه خاورمیانه شاهد دخالت‌های فراوان بیرونی باشیم. نمونه‌های زیادی در این زمینه وجود دارد که از آن جمله می‌توان به کودتای انگلیسی اشاره کنیم که حکومت دکتر مصدق را سرنگون کرد. اگر این اتفاق نیفتاده بود، در ایران فضای بهتری حاکم می‌شد و آن فضای دیکتاتوری ۲۵ ساله بعد از کودتا را شاهد نبودیم. نمونه‌ای که در این زمینه، می‌توان نام برد، مالزی است که به دلیل دور بودن از تحولات انقلابی، رشد مناسبتی تجربه کرد و حتی از بسیاری کشورهای صاحب نفت نیز رشد بهتری داشته است. در این منطقه آنچه در کویت اتفاق افتاد و تحولات پس از آن نیز

«رواداری»؛عنصر مفقود در خاور میانه

باعث دخالت‌های بیرونی شد که تعادل منطقه را به‌هم زد.

تأثیری که نفت در این منطقه داشته، یکی از مواردش در رفتار دولت‌ها نمود یافته است و باعث شده، دولت‌های نفتی در منطقه شکل بگیرد که درآمدهای آنهاجناب نصیب آنها نشود و همین امر دلیل توسعه‌نیافتگی فرهنگی بوده است.حکومت‌های نفتی به جای این که به مالیات مردم نیازمند باشند، متکی به در آمد پادآورده نفتی بوده‌اند و همین امر سبب به وجود آمدن فتنی در حکومت‌ها شده که نیازی به مردم احساس نکرده‌اند و در این کشورها رویه‌ای شکل گرفته است. به جای این که دولت‌های به سوی مردم دست دراز کنند، این دولت‌ها هستند که دستشان به سوی دولت دراز بوده است. این پدیده تا حد زیادی می‌تواند دموکراسی را خدشه‌دار کند و مانعی برای توسعه همه‌جانبه باشد. تاکنون نیز مسأله‌ای به نام دولت‌های نفتی باعث شده توسعه در منطقه خاورمیانه، نسبت به سایر مناطق، عقب‌تر باشد و دخالت‌ها و روش‌های مدیریتی را باعث شود که دوری از توسعه همه‌جانبه (رشد و گسترش مردم‌سالاری و رشد نهادهای مدنی) را عامل شده است.

۴- مدیریت: مدیریت‌های کارآمد در منطقه خاورمیانه از موضوعاتی است که می‌توان به‌عننوان عاملی برای وضع موجود برشمرد. ما در مواردی بدشانس بوده‌ایم زیرا مجموعه‌ای از مدیران میانه‌رو در یک کشور می‌تواند، در مسیر تعادل‌بخشی به فضای موجود جامعه، کمک کند که در منطقه خاورمیانه به‌صورت عمومی چنین مدیرانی ظهور نکرده‌اند. البته ترکیه چنین تجربه‌ای داشته است و مدیرانی مانند «تر کوت‌اوزال» با ظهور خود توانستند این کشور را به سوی توسعه‌ای متناسب پیش برند و زمینه‌ساز تعادل در ترکیه شوند. این زمینه‌ها برای رشد اجتماعی و دوری از افراط بسیار با اهمیت است و نقش مدیران در چنین نقاط عطفی، به دید می‌آید؛ وجود مدیران باتدبیر از نکات با اهمیت است و در فقدان آنها، نمی‌توان جامعه را به سوی تعادل سوق داد. وجود پدیده‌ای به نام «ماهازیر محمد» که حدود ۳ دهه غربی مالزی را برعهده داشت نیز از این نمونه‌هاست که توانست با مدیریت مناسب خود، جامعه مالزی را به سوی تعادل پیش برد و پس از انجام رسانت خود، اکنون بدون خونریزی، از قدرت کنار رفته و به‌امور خود مشغول است.

این نکته را نمی‌توان یادآور نشد که منطقه خاورمیانه، وضع موجود را بیشتر با مسأله نفت تحلیل می‌کنند. این موضوع هرچند با

اهمیت است اما نباید گرفتار نگاه غیرواقع‌بینانه شد زیرا این نوع نگاه به یک پدیده، ما را دچار اشتباه خواهد کرد. فقدان تعادل و افراط مسیر توسعه، در رژیم‌های غیرنفتی هم دیده می‌شود. سوریه و لبنان غیرنفتی هستند. سوریه هرچند مقداری نفت دارد اما در درون خود ساختاری را پدید آورده که دچار مسائل خاص خود شده و اکنون بیستر افراطی‌گری در این کشور در حال تکاپو است. در لبنان نبود نفت باعث توسعه شده و از قضا به دلیل تعدد قومیت و توسعه «رواداری» اجتماعی در این کشور توانسته است، فضای بهتری را رقم بزند. همین رواداری است که ریشه توسعه و یکی از عوامل مهم آن است.«رواداری» اجتماعی،مدارا یا وفق اجتماعی معادل «تولرانس» اجتماعی است که میزان اهمیت آن به این دلیل است که هر چه میزان آن در جامعه بیشتر باشد، بستری زمینه توسعه بیشتر فراهم خواهد شد. در کشور انگلیس چندی پیش اتفاقی افتاد که در این زمینه آقای لاریجانی سخنانی ایراد کرد که جای نقد دارد.

در انگلیس برای جدایی اسکاتلند، فراندوم بزرگاز شد که رای نیاورد. تجزیه‌طلبی در هر جای خاورمیانه رخ دهد کلی خونریزی می‌شود و در نهایت هم نه تجزیه‌طلبان به نتیجه‌ای می‌رسند و نه دولت‌ها، اما این‌که ملتی توانسته است موضوع تجزیه‌بخشی از کشور خود را به خوبی و بدون این‌که خون از بینی کسی چکیده شود، مدیریت کند، جای تحلیل دارد اما رئیس مجلس مایین موضوع را به تمسخر گرفت.

این موضوع به این دلیل ذکر شد که نشان دهد شیوع «رواداری» اجتماعی در یک کشور، می‌تواند جلوی بسیاری از تعصبات قومی و قبیله‌ای یا فرقه‌ای را بگیرد و مانع افراطی‌گری و خونریزی شود. رواداری از این منظر موضوعی است که در خاورمیانه کمتر دیده می‌شود و شاید فقدان چنین عاملی، بخشی از وضع فعلی خاورمیانه را رقم زده باشد.

طرح نو

خاور میانه وقرائت‌های گوناگون از اسلام در گفت‌وگو باعظم طالقانی

خاور میانه می‌توانست در مسیر عقلانیت باشد

◀ در فقدان خوانش موسع از اسلام، خطرات بزرگی ما را تهدید می‌کند

که دست‌اندر کار هستی هستند هم معلوماتی

که در اختیار او قرار گرفته است را نمی‌شناسند. حتی به خداوند اعتراض می‌شود چرا آدم را انتخاب کرده‌ای که سابقهٔ انجمنانی دارد و باعث خونریزی در زمین است و خداوند پاسخ می‌دهد من چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید و می‌فرماید: من اسمایی به آدم آموختم.ام. آن طور که ما می‌فهمیم این یعنی، عقلانیت تشخیص این‌که ماهیت اجسام چیست و خمیرمایه تفکر و پاسخ به چراها را در او قرار داده است. و آنها که اعتراض می‌کنند نمی‌دانند و این را خداوند به او آموخته است. ابلیس در این جاعرض می‌کند و برخلاف خواست خداوند بر او سجده نمی‌کند. درواقع حضور موجودی مثل آدم را نمی‌پذیرد و خود را برتر می‌داند.

● **آیا آنچه شما گفته‌اید و اطلاعاتی که ما داریم بر این موضوع تأثیر داشته که مرکز تعقل و اندیشه‌گرایی، منطقه خاور میانه بوده است؟ آیا می‌شود گفت اولین چراها در منطقه خاور میانه، به وقوع پیوسته است؟**

بله درست است. طبق معلوماتی که به ما رسیده، آدم حواد «جده»هبوط می‌کنند.جده کجاست؟در عربستان سعودی واقع شده که آن هم جزو خاورمیانه است. در این منطقه اولین حرکت از این نوع شروع می‌شود. پیشرفت علم و تکنیک از همین چراها شروع می‌شود. بر هم کنش نیروها و تأثیر مواد بر یکدیگر و چرایی آنها، مسأله اصلی علم است. پیشرفت علم هم مرهون همین چراهاست که بنابر باور ادیان الهی، اولین بار در این منطقه شکل گرفته است. علم از به وجود آمدن سوال و مسأله شروع می‌شود. اولین چرا از این جاشروع می‌شود که به آدم گفته می‌شود به این گیاه نزدیک نشو؟ و اگر نزدیک شوی ظالمی او و به این می‌اندیشد که چرا نباید به این گیاه نزدیک شوم و از حاصل آن نخورم. به او تلنگری زده می‌شود؛ در هفتن مسأله شکل می‌گیرد و سوال ایجاد می‌شود، چرا نخورم؟ کلنجار رفتن بااین پرسش او را به این سمت سوق می‌دهد که می‌روم و از این محصول می‌خورم تا ببینم چه می‌شود؟ حالا بعد از عمل، دیگر او موجودی بی‌توجه به مسائل نیست. مسأله در ذهنش شکل گرفته و او دارای تعقل، دغدغه و نگرانی است و همه اینها منجر به رشد آگاهی در او می‌شود. رشد آگاهی است که آدم را رو به تکامل سوق می‌دهد و رشد می‌یابد. رشدی هم که دربارهٔ آدم گفته شده، مثبت است زیرا در موضوعات منفی که رشد وجود ندارد. درد اگر هر قدرند که در کار خود مهارت پیدا کند، چون رو به سقوط است، دربراه‌اش رشد به کار نمی‌رود. ممکن است رو به مهارت و پیشرفت باشد ولی تکامل نیست. امارشده که برای او به کار می‌رود، مثبت است.

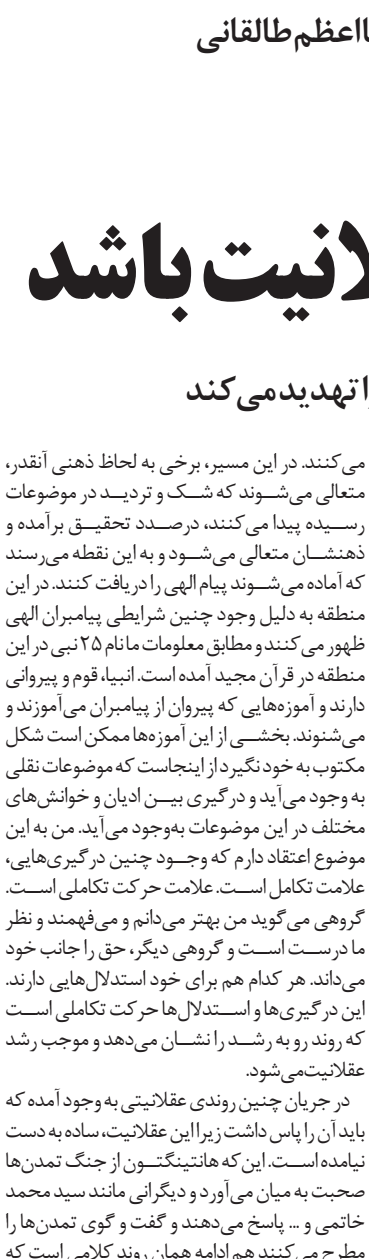
● **خاور میانه هرگز ادیان الهی هم هست. آنچه ما می‌دانیم این است که از میان ۱۲۴هزار پیامبر الهی، پیامبران اولوالعزم در منطقه خاور میانه ظهور پیدا کرده‌اند. بر برخی درگیری‌ها هم از همین تعدد قومیت‌ها و اعتقادات چندگانه الهی به دلیل تعدد ادیان به وجود آمده است. تعبیر شما از این حرکت چیست؟**

رشدی که در اثر گفتن «چرا؟» به وجود آمده، روند تکامل عقلی در انسان است و این مسیر از آدم شروع شده و به همین ترتیب در طول زمان، به رشد تدریجی رسیده است. تاریخ چندهزار ساله منطقه خاورمیانه، نشان می‌دهد که در این منطقه به وقتی رشد ایجاد می‌شود، کسانی به لحاظ ذهنی

گرفتار پذیرش یا

نپذیرفتن موضوعات

می‌شوند و دغدغه پیدا



می‌کنند. در این مسیر، برخی به لحاظ ذهنی آنقدر، متعالی می‌شوند که شک و تردید در موضوعات ذهنشان متعالی می‌شود و به این نقطه می‌رسند که آماده می‌شوند پیام الهی را دریافت کنند. در این منطقه به دلیل وجود چنین شرایطی پیامبران الهی ظهور می‌کنند و مطابق معلومات ما نام ۲۵ تنی در این منطقه در قرآن مجید آمده است. انبیا، قوم و پیروانی دارند و آموزه‌هایی که پیروان از پیامبران می‌آموزند و می‌شنوند، بخشی از این آموزه‌ها ممکن است شکل مکتوب به خود بگیرد از اینجااست که موضوعات نقلی به وجود می‌آید و درگیری بین ادیان و خوانش‌های مختلف در این موضوعات به‌وجود می‌آید. من به این موضوع اعتقاد دارم که وجود چنین درگیری‌هایی، علامت تکامل است. علامت حرکت تکاملی است.

گروهی می‌گویند من بهتر می‌دانم و می‌فهمند و نظر ما درست است و گروهی دیگر، حق را جانب خود می‌دانند. هر کدام هم برای خود استدلال‌هایی دارند. این درگیری‌ها و استدلال‌ها حرکت تکاملی است که روند رو به رشد را نشان می‌دهد و موجب رشد عقلانیت می‌شود.

در جریان چنین روندی عقلانیتی به وجود آمده که باید آن را پاس داشت زیرا این عقلانیت، ساده به دست نیامده است. این‌که هانتینگتون از جنگ تمدن‌ها صحبت به میان می‌آورد و دیگری مانند سید محمد خاتمی و ، پاسخ می‌دهند و گفت و گوی تمدن‌ها را مطرح می‌کنند هم ادامه همان روند کلامی است که حالا پا را از منطقه خاورمیانه هم فراتر گذاشته است.

باید به این نکته توجه داشته باشیم که هر جنگی به صلح ختم شده است و این امکان وجود دارد که این درگیری‌ها هم به صلحی بینجامد. اما این درگیری‌ها منجر به رشد بیشتر خواهد شد ونقطه ضعف آنجاست که دخالت‌هایی در این میان به وجود می‌آید. این دخالت‌ها بسیار اهمیت دارد و می‌تواند منطقه را به آتش کشد.

● **اگر بحران‌ها منشأ ایدئولوژی یک دارد یا بیشتر موضوعات مادی و ریشه‌های اقتصادی در پس آن نهفته است؟**

منطقه خاورمیانه دارای ذخایر معدنی وافر است و منطقه‌ای است که سابقهٔ تاریخی طولانی دارد بنابراین این منطقه صاحب ثروت بس‌این‌که در مرکز ظهور ادیان الهی است و امکان دارد، برخی از درگیری‌های آن از این موضوع نشأت گرفته باشد، گرفتار دخالت‌های بیرونی می‌شود. برخی خارج از این منطقه اعتقاد دارند ثروت این منطقه نباید صرفاً در دست اهالی آن باشد بنابراین نیاز است برای استفاده از این ثروت، نیرویی در آن بکارگیری شود. به همین دلیل است که نیاز به فلسطین را اشغال کنند. ما بایدبه آنها بگوییم با روش صادقانه و درست و صحیح در این منطقه قوام پیدا نکرده‌اید چون می‌دانیم روس و انگلیس و اینها باعث به وجود آمدن چنین حکومتی شده است و سپس هم بیود. امریکاشد. چنین رویه‌های هر چند در مواردی به ظاهر دیدگاه ایدئولوژیک را در دید قرار می‌دهد اما در پنهان آن، دیدگاه مادی و اقتصادی است که چنین فضایی را به وجود آورده است. امروز واقعیت سرزمین اشغالی برای بسیاری نمایان شده است. به یاد دارم زمانی که در کنفرانس حقوق بشر در افریقای جنوبی شرکت کرده بودم و

در جمع سازمان‌های مردم نهاد، برنامه‌ای تدارک دیده بودند تا اسراییل به رسمیت شناخته شود، خانم سیاهپوستی چنان در مخالفت با آن صحبت کرد

در جمع سازمان‌های مردم نهاد، برنامه‌ای تدارک دیده بودند تا اسراییل‌ها و امریکایی‌ها و ا مریکا بی‌ها مخالفت می‌شوند و دغدغه پیدا

در این موضوع پس از سال‌ها به وجود آمده و اکنون به جایی رسیده که از میان اقوام مختلف فرقه‌هایی ایجاد شده است که هر کدام آموز گاران، مفتیان و علمای دینی دارند. اینها به شاگردان خود آموزش‌هایی می‌دهند همان‌طور که ما هم درون خود آموزش‌هایی می‌دهیم که البته در دیدگاه‌ها و بیسان اختلافات ما نقادی است و در آموزش‌هایمان به آن‌جا نرسیدیم که یاد دهیم افراد علیه فرق دیگر اسلامی، سلاح به دست گیرند. ما بیشتر انتقاد می‌کنیم. ایران به این دلیل که خودش تمدن داشته و تمدنش نسبت به کشورهای دیگر پخته‌تر بوده، چنین رویه‌ای را ندارد. حتی پادشاهانی که در این سرزمین حکومت کرده‌اند